

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

بیان سومی ممکن است بر وثوق به صدور روایت «**اذا امرتکم بشئ فأتوا منه ما استطعتم**» ذکر شود و آن بیان این است که گفته شود عقل مستقل حکم می‌کند که اگر مولا وظیفه‌ای را به عهده انسان گذاشت، مولا امر به مرکبی داشت، بعضی از اجزاء متعذر شد، عقل می‌گوید امر مولا را مهمل نگذارید و بقیه اجزاء را انجام بدهید، تطابق این حدیث با این حکم عقل مستقل بگوییم موجب وثوق به صدور می‌شود، پس چنین روایتی داریم و بعد می‌شود به اطلاقی تمسک کرد.

یک جمله‌ای تملیذ **محقق خوئی**، **مرحوم تبریزی** در **دروس فی مسائل علم الاصول** ج ۳ ص ۴۴۱ دارند که شاید اشاره به این مطلب باشد، البته کتاب **دروس** را مراجعه کنید، یک جمله‌ای آمده که با قبل و بعد خیلی مرتبط نیست و عبارت هم نارسا است «بل مستقل العقل..» ولی شاید اشاره به همین وجه سوم باشد که ما اشاره کردیم.

عرض می‌کنیم که این وجه هم قابل قبول نیست به خاطر اینکه این ادعا که عقل مستقلاً حکم می‌کند که اگر بعضی از اجزاء مرکب متعذر شد امر مولا را مهمل نگذارید و بقیه اجزاء را انجام بدهید، عقل به صورت مطلق چنین حکمی ندارد، بلکه حکم عقل اگر باشد این است که عقل چنین می‌گوید جزء متعذر بر دو قسم است:

قسم اول: گاهی جزء مقوم ماهیت است به صورتی که اگر این جزء نباشد ماهیت شیء منتفی باشد، اگر این جزء متعذر شد کجا عقل می‌گوید بقیه اجزاء را بیاورید عقل چنین حکمی نمی‌کند، در مثال عرفی که مولا می‌گوید شیرینی یا حلوا درست کن اگر ماده شیرین کننده نباشد آیا عقل حکم به آوردن بقیه اجزاء می‌کند؟

قسم دوم: بله اگر جزء غیر مقوم باشد ممکن است عقل حکم کند اگر جزء غیر مقوم متعذر بود بقیه اجزاء واجب الاتیان است، در مثال حلوا و شیرینی اگر گلاب نبود عقل می‌گوید بقیه آن هست لذا درست کن، لذا عقل به صورت مطلق حکم نمی‌کند که اگر مولا دستوری دارد، جزئی متعذر شد اتیان بقیه واجب است نخیر عقل چنین دستوری ندارد.

نتیجه اول: نسبت به حدیث «**اذا امرتکم بشئ فأتوا منه ما استطعتم**» نه سند معتبر است، نه عمل مشهور جابر ضعف سند داریم، نه اتقان موجب وثوق به صدور است و نه تطابقش با حکم عقل مستقل. لذا ما دلیلی بر اعتبار حدیث «**اذا امرتکم بشئ فأتوا منه ما استطعتم**» نداریم.

ثانیا: بر فرض که به یکی از بیانات گذشته شما اعتبار این حدیث را اثبات کردید، باید نسبت به دلالت حدیث بحث کنید که آیا حدیث بر این مطلب دلالت دارد که اگر جزئی از مرکب دارای اجزاء متعذر شد اتیان بقیه واجب است؟ از نظر دلالت سه کلمه در حدیث است که تفسیر این سه کلمه در حدیث چند احتمال درست می‌کند و ما باید این احتمالات رئیسی را بررسی کنیم و ببینیم طبق این احتمالات مفاد روایت چیست؟

کلمه اول: کلمه (شیء) است، شیء از مبهمات است، آیا مقصود از این شیء کل ذو اجزاء است، یا کلی ذو افراد است یا هر دو است؟

کلمه دوم: کلمه (منه) جار و مجرور است، این من جاره آیا تبعیضیه است یا بیانیه است یا من به معنای باء است؟

کلمه سوم: کلمه (ما) در (ما استطعتم) آیا ما موصوله است یا مصدری است؟

با توجه به این وجوه در کلمات، در حدیث چند احتمال است:

احتمال اول: بگوییم شیء یعنی مرکب ذو اجزاء و (من) جاره تبعیضی است، و ما می‌ماند ما استطعتم موصوله است، معنای جمله چنین می‌شود «**اذا امرتکم بمرکب ذو اجزاء فأتوا بعضه الذی استطعتم**» یعنی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند اگر من مرکب ذو اجزاء را به شما دستور دادم وقتی همه‌اش را نتوانستید همان بعضی را که می‌توانید انجام بدهید. طبق این احتمال حدیث کاملاً در محل بحث ما به عنوان دلیل مورد پذیرش واقع می‌شود. جزء مرکب که متعذر شد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند بقیه اجزاء را که می‌توانید واجب است انجام بدهید.

این احتمال فی نفسه از نظر ادب عربی مشکلی ندارد، شیء از مبهمات است، به معنای کل ذو اجزاء هم می‌آید، من تبعیضیه هم درست و من برای تبعیض می‌آید و مای ما استطعتم هم موصوله است، ولی اشکال این احتمال این است که تطابق سؤال و جواب در روایت از بین می‌رود و نتیجه‌اش یک استهجان است.

بیان مطلب: چنانچه قبلاً اشاره کردیم موضوع بحث این بود پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ابتدا اعلام کردند، **«ان الله فرض علیکم الحج فحجوا»** مردم خداوند حج را بر شما واجب کرده است حج انجام بدهید. حج کلی ذو افراد است، حج امسال سال بعد، سالهای بعد تا آخر عمر یک انسان، راوی عکاشه از پیامبر سؤال کرد **«ا فی کل عام یا رسول الله»** آیا هر فردی از افراد این واجب هر سال بر ما لازم است، این کلی ذو افراد تمام افرادش لازم است. پس سؤال از کلی ذو افراد است، آن وقت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم وضعیت کل ذو اجزاء را جواب بدهند، بفرمایند اگر مرکب ذو اجزاء بود جزئی از آن متعذر شد بقیه اجزاء را بیاورید، این به سؤال چه ربطی دارد؟ سؤال از کلی ذو افراد است، لذا احتمال اول فی نفسه مشکل ندارد ولی باعث می‌شود تطابق سؤال و جواب از بین برود.

احتمال دوم: مقصود از شیء کلی ذو افراد است، من جاره **«فأتوا منه»** من تعدیه است به معنای باء، ما هم موصوله است، معنای حدیث چنین می‌شود **«اذا امرتکم بطبیعة ذو افراد فأتوا به بمقدار الاستطاعة»**، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند اگر کلی ذو افراد را من دستور دادم نمازی که ده فرد دارد مثلاً، آن را انجام بدهید به مقدار استطاعت. یعنی اگر ده فرد دارد سه فرد را قدرت ندارید انجام ندهید ولی هر مقدار را می‌توانید انجام بدهید. این احتمال هم از نظر ادب عربی غلط نیست ولی چند اشکال دارد:

اشکال اول: اولاً روایت به درد استدلال نمی‌خورد محل بحث این است زمانی که جزئی متعذر شد بقیه اجزاء واجب است یا نه؟ ولی این روایت کلی ذو افراد را می‌گوید. اشکالات دیگر خواهد آمد.